



۲۰۱۷/۰۵/۲۸



داؤد ملکيار

تبصره مختصر بر نوشته اخير محترم عبدالله كاظم،

به ارتباط رویداد های هفت ثور

در قسمت هفتم "رویداد های چهارم الی هشتم ثور" نوشته آقای کاظم، منتشره سایت محترم افغان جرمن آنلاین، با تعجب این تئوری آقای کاظم را می خوانیم که: «اگر حکومت داؤد خان در همان ساعات اول کودتا، رهبران خلق و پرچم را از بین می برد و اجساد آنان را به نمایش می گذاشت، از یک طرف ضربه محکمی بر گسترش فعالیت های نظامی کودتاچیان وارد می کرد و از طرف دیگر موجب تقویت قوای مدافع جمهوری میگردید».



با خواندن این تئوری آقای کاظم با خود فکر کردم که اگر این پیشنهاد در آن حالات بحرانی و سراسیمگی از طرف قدیر نورستانی مطرح شده است قابل درک است، و یا اگر توسط دوست حزبی قدیر نورستانی (آقای کاظم) در آن روز بحرانی مطرح می شد، نیز قابل درک بود، ولی اگر این پیشنهاد بی باکانه را چهل سال بعد، در حال سلامت و عافیت در امریکا مطرح می کند واقعاً تعجب آور است، زیرا:

اول: در قانون اساسی دوران جمهوریت داؤد خان که خود آقای کاظم از فعالین آن دوره بودند، کدام فقره به نام محکمه صحرایی وجود نداشت.

دوم: در اساسنامه های نظامی باید تثبیت شده می بود که محکمه صحرایی در هنگام جنگ و محاربه، تحت کدام شرایط قابل اجراء بوده می تواند.

سوم: در آن محکمه صحرایی فرضی نیز ضرورت به شواهد و اثبات جرم در نظر گرفته می شود، البته با معیار های بسیار پائین تر از شرایط نورمال، و جرم به متهم ابلاغ می گردد و به او حق دفاع مختصر و عاجل داده می شود.

چهارم: در شرایطی که کودتا به شدت جریان دارد و افراد پولیس و اردو برای نجات جان شان تلاش می کنند، چگونه آقای کاظم تصور می توانند که محکمه صحرایی دایر شود و در آن خرنوال برای ابلاغ جرم و رهبران خلق و پرچم برای دفاع مختصر و قاضی برای صدور حکم، ولو فوری و عاجل، در ساعات اول کودتا وقت داشته باشند؟

پنجم: در حالیکه کودتا توسط نظامیان در جریان است، آیا آقای کاظم به کدام شواهد و به چه دلیل، اشخاص ملکی و غیر نظامی، آنهم زندانی را تیرباران می‌توانند؟ چون ممکن است یکی یا دو نفر آنان در امور نظامی ارتباط مستقیم داشته بوده باشد و بقیه از کودتا اطلاعی نداشته بوده باشند.

ششم: اگر منظور آقای کاظم اعدام فوری و بدون سؤال و جواب باشد، در آن صورت نباید نام محکمه را بر آن بگذارند، بلکه مانند تصمیم قدیر نورستانی، آنرا ناشی از بی‌چارگی تلقی نمایند که انسان در همچو حالات برای بقای حیات خود به هر وسیله ممکن متصل می‌شود. اینکه آقای کاظم چنین پیشنهاد دور از تدبیر و انصاف را در حالت عافیت، در قرن بیست و یکم، آنهم در یک کشور مثل امریکا مطرح نمایید، به نظرم واقعاً عجیب است و از یک محقق چنین انتظار برده نمی‌شود.

همه میدانیم که نفرت و انزجار مردم در مقابل خلقی‌ها و پرچمی‌ها، بعد از هفت ثور، یعنی در دوره اقتدار آنها و پس از مظالم و کشتارها به وجود آمد، پس چگونه آقای کاظم می‌توانند با ذهنیت امروزی به گذشته بروند و حکم به قتل فوری عده‌ای بدهند که هنوز جرم و جنایت آنان تثبیت نشده بود، آنهم توسط یک دولت مستقر و مدعی قانونمندی؟ آیا این فتوای آقای کاظم برای قتل رهبران خلقی و پرچمی، چه فرقی با سر بریدن‌ها و به نمایش گذاشتن اجساد، توسط گروه‌های طالبی و داعشی می‌توانست داشته باشد؟ **آیا آقای کاظم این طرح شان را برای جلوگیری از کودتای سرطان هم قابل توجیه می‌دانند که در ساعات اول شب ۲۶ سرطان محمد داوود خان و محمد نعیم خان به امر سردار عبدالولی تیرباران می‌شدند؟؟**

درین جا برای مقایسه بین قضاوت اشخاص، با توجه به نقل قول از آقای داکتر نوین، قابل یادآوری میدانم که مخالفت داؤد خان با اعدام رهبران خلق و پرچم، حتی در آن شرایط دشوار و بحرانی، ده‌ها مرتبه عاقلانه‌تر و عاملانه‌تر از تصمیم قدیر نورستانی و فتوای فعلی آقای کاظم بوده است، که داؤد خان با عصبانیت آنرا "عجولانه و غیر مسؤولانه خوانده است".

در اخیر این تبصره مختصر، این حدس و گمان را قابل یادآوری می‌دانم که: در صورت اعدام رهبران خلق و پرچم و ناکامی کودتای هفت ثور، افغانستان دیگر روی آرامش را نمی‌دید و آب خوش از گلوی حکومت داؤد خان پائین نمی‌رفت، زیرا تمام کشته‌شدگان به "قهرمانان ملی" تبدیل می‌گشت و بقیه هزاران عضو آن احزاب، به کمک دیگر گروه‌های مخالف، در مقابل رژیم که چندان محبوبیتی نداشت و از پشتیبانی ملی برخوردار نبود، قد علم می‌کردند، و در نتیجه، عواقب بدی را برای کشور ما در پی میداشت.

لذا به فکر قاصر اینجانب، بهتر آنست که عوض فتوای "غیر مسؤولانه"، وقتی به فکر افسوس‌ها و کاشکی‌ها می‌افتیم، یک قدم به عقب برویم و اشتباه اساسی یعنی کودتای اول را، نقطه آغاز این همه بدبختی و مصائب بدانیم و بگوئیم که اگر کمونیست‌ها با اشتراک در کودتای اول، در دولت و اردو نفوذ نمی‌کردند، جرئت و تجربه نمی‌اندوختند، یقیناً نمی‌توانستند کودتای ثور را به ثمر برسانند. با عرض حرمت. داؤد ملکیار